ذاکر مردم‌دار

امید حسینی نژاد

یادبود

هنوز هم زنگ صدای دل‌نوازش که نخستین بار بیش از بیست سال پیش در حرم رضوی شنیدم در ذهنم مانده است. آن موقع مراسمی در دارالسیاده با حضور جمع زیادی از مردم برگزار می‌شد. چند تن از قاریان، قرآن خواندند و در انتهای مجلس، مردی با قبای قهوه‌ای و عمامه‌ای سیاه که نشان از سیادت او بود زبان به مدح امام رضا(ع) گشود و خواند که «در این حریم هر که بیاید غریب نیست/ هرکس که دل شکسته بود بی‌نصیب نیست» صدایش آن‌قدر تأثیرگذار بود که از همان ابتدای خواندنش اشک در چشمان زائرانی که در آنجا حضور داشتند، حلقه زده بود. من بیشتر محو مردم بودم. یعنی چطور می‌شود هنوز مداح چند دقیقه‌ای از شروع خواندنش نگذشته است مردم این‌گونه اشک بریزند؟ هنوز که روضه‌ای نخوانده! اما انگار صدای این مرد از جنس دیگری است. کنجکاو بودم تا نام این مداح را بدانم که آخر مجری مراسم از او تشکر کرد. نام او سیدجعفر ماهرخسار بود. مردی با محاسنی سفید و چهره‌ای خندان.

پس از نخستین آشنایی‌ام با او هر وقت به حرم می‌آمدم سعی می‌کردم تا خودم را به ذکر مصیبت او برسانم. سال‌های بعد توفیق پیدا کردم تا در مراسم‌های حرم امام رضا(ع) در کنار او حاضر شوم و از نفس گرمش بهره ببرم. آن‌قدر تواضع و صمیمیت داشت که جوانی چون من را جذب شخصیت خود کند.

مرحوم ماهرخسار در یکی از روزهای سال ۱۳۲۵ خورشیدی در روستای ابرده متولد شد. به خاطر دارم از او شنیدم که زمستان‌ها به همراه خانواده به مشهد می‌آمده، اما تابستان‌ها در همان ابرده سکونت داشته است. یک بار از او پرسیدم که چه شد مداح اهل بیت(ع) شدید. او با تأمل گفت: «یک روز کنار منزل پدری ما در طبرسی، ولادت امام زمان(عج) را جشن گرفته بودند، همه می‌خواندند، بنده هم رفتم خودم را امتحان کردم و سه بیت شعر از حسان حفظ بودم که خواندم، بعد دوستان گفتند صدای خوبی داری، من را با جلسه‌های مداحی آشنا کردند و در این مسیر قرار گرفتم.» سیدجعفر یکی از پایه‌های ثابت جلسه‌های شعر و مداحی مشهد بود. رفقای او مرحوم مؤید، مرحوم اکبرزاده، مرحوم خسرو و برخی دیگر از شاعران شناخته شده مشهدی بودند. از همان سال‌های پیش از انقلاب نیز با آیت‌ا... خامنه‌ای ارتباط داشت. خاطرم هست یک بار درباره نقطه شروع ارتباطش می گفت: «آشنایی من و رهبر معظم انقلاب، قبل از انقلاب در مجالس امام حسین(ع) شکل گرفت، هنوز هم گاهی افتخار دیدار ایشان نصیبم می‌شود، یک بار که ایشان مشهد بودند و من خدمتشان رسیده بودم، از من پرسیدند هنوز روضه‌های قدیمی را می‌روید؟ گفتم بله آقا. ایشان نکته ارزشمندی گفتند و آن این بود که گفتند هرچه هست در همان روضه‌هاست، اخلاص و پاکی در همان مجالس است، شما این مجالس را ترک نکنید و ما هم هیچ‌وقت ترک نکردیم.»

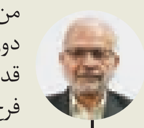

مرحوم احمد کمال، مرحوم حاج محمود اکبرزاده، مرحوم ماهرخسار و مرحوم مؤید

در سال‌های منتهی به انقلاب هم با روحیه انقلابی که داشت درون‌مایه انقلابی‌اش را در اشعاری که می‌خواند نشان می‌داد. به گفته خودش آن زمان هرکس به نوعی سعی می‌کرد به پیروزی انقلاب کمک کند. من هم بنا بر شغلی که داشتم و به سفارش استادان و به ویژه حضرت آقا، شعرهایی می‌خواندم که بوی انقلاب می‌داد، مثلا یک شب در کاشان شعر «اشک یتیم» سروده پرمایه پروین اعتصامی را خواندم، مضمون این شعر در مذمت ظلم و ستم پادشاهان بر مردم بود. صبح از طرف شهربانی آمدند من را بردند و تا شب نگه داشتند، بالاخره شب با وساطت بزرگان آن شهر آزاد شدم.

مرحوم ماهرخسار همیشه به مداحان توصیه می‌کرد که اشعاری بخوانند که در شأن اهل بیت(ع) باشد. او می‌گفت که مداح، اول باید بداند مدح و ثنای چه کسی را می‌خواهد بگوید، برای چه کسی می‌خواهد شعر بخواند و یاد بگیرد شعرهایی بخواند و حفظ کند که مطابق با آیات قرآن و کلمات معصومان(ع) باشد. نمی‌گویم نخوانند، جوان‌ها را جذب نکنند، می‌گویم غذای روح خوبی به آن‌ها بدهند.

او این اصالت را تا آخر عمر حفظ کرد. در همین ماه‌های قبل وقتی آخرین بار او را در حرم رضوی دیدم، همان اشعار اصیل را با زنگ صدای دل‌نشین و همیشگی‌اش می‌خواند و در درجه اول خودش بهره می‌برد و مردم را نیز بهره‌مند می‌کرد. صفای باطن و اخلاص، ماهرخسار را جاودانه کرد. این چند روز خبرهای کسالت او و بستری شدنش در فضای مجازی دست به دست می‌شد. خیلی‌ها نگران حال او بودند. اما سیدجعفر ماهرخسار دیروز آسمانی شد و بسیاری از دوستدارانش را محزون رفتنش کرد. در ادامه گفت‌وگوهایی با برخی دوستان و همراهان مرحوم ماهرخسار را می‌خوانید که به سجایای اخلاقی و مداحی او پرداخته‌اند.

صدای او خدایی بود


حاج علی خوش‌چهره
مداح اهل بیت(ع)

من از سال ۱۳۴۰ خورشیدی با مرحوم ماهرخسار آشنا هستم. در آن دوره جلسه‌های زیادی برای آموزش مداحی نبود. جلسه‌های شعر در قدیم در شهر مشهد وجود داشت که شعرای بزرگی چون مرحوم محمود فرخ، احمد کمال، مرحوم قدسی، مرحوم صاحبکار و برخی دیگر حضور داشتند. برخی شعرای آیینی مثل مرحوم اکبرزاده و مرحوم خسرو نیز در این جلسه‌ها شرکت می‌کردند. رهبر معظم انقلاب نیز یکی از اعضای ثابت این جلسه‌ها بودند. پس از گذشت مدتی این جلسه‌ها تلفیق شد. در آن دوره جلسه‌ای به نام «مداحان ارض اقدس» برگزار می‌شد که شعرای پیشکسوت برای خواندن اشعارشان به آن جلسه می‌آمدند. من و مرحوم ماهرخسار از شعر این شعرا استفاده می‌کردیم. کم‌کم پای من و آقای ماهرخسار نیز در جلسه شب دوشنبه شعرا باز شد. یک جلسه ویژه هم برای مداحان در شب‌های سه‌شنبه داشتیم. آن جلسه را مرحوم اکبرزاده و مرحوم استادی که تخلصشان ثابت بود، مدیریت می‌کردند. شب‌های شنبه هم جلسه مرحوم آقای مؤید بود که مدیریت جلسه بر عهده آقای محمدنیای مشهدی بود. مرحوم ماهرخسار بیشتر در جلسه شب‌های سه‌شنبه شرکت می‌کردند. مرحوم ماهرخسار صدای بسیار خوبی داشت. به بیان دیگر صدای او خدایی بود. وقتی شروع به خواندن می‌کرد جلسه به وجد می‌آمد. انتخاب شعر خوب به‌وسیله او باعث می‌شد که تأثیر خواندن دوچندان شود. مرحوم ماهرخسار بسیار متواضع و خاکی بود. در هر جلسه‌ای که می‌نشست با برخورد باصفایی که داشت همه را به سمت خود جذب می‌کرد. توجه ویژه‌ای به جوانان داشت. هر جوانی که در جلسه‌ای شعر می‌خواند و اجرای خوبی داشت او به تشویق آن جوان می‌پرداخت و این کار مرحوم ماهرخسار تأثیر زیادی در روحیه گرفتن آن جوان داشت. در آخر باید به این نکته اشاره کنم؛ مرحوم مؤید می‌گفت: «هرکه از صدق و صفا دست به دامان تو زد/ عزت هر دو جهانش به خدا تأمین است» مصداق بارز این شعر، مرحوم ماهرخسار بود. او هیچ‌وقت توقع مالی از ذاکری اهل بیت(ع) نداشت. هرچقدر حق‌الزحمه به او می‌دادند نگاه نمی‌کرد که کم یا زیاد است. هدف او تنها نوکری درگاه سیدالشهدا(ع) بود.

همیشه انقلابی ماند


سیدجلال حسینی
رئیس سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و اسناد آستان قدس رضوی

من سال‌ها با مرحوم حاج آقای ماهرخسار ارتباط نزدیکی داشتم. سال‌های زیادی که بنده مسئولیت معاونت تبلیغات حرم را برعهده داشتم از ایشان برای برنامه‌های مختلفی که در مناسبت‌های گوناگون در حرم برگزار می‌شد، دعوت می‌کردم. یکی از ویژگی‌های مرحوم ماهرخسار این بود که سطح مجالس برای او فرق نمی‌کرد. بارها ایشان را برای مراسم‌های سنگینی که در حرم مطهر امام رضا(ع) برگزار می‌شد دعوت کردم. وقتی به مراسم می‌آمدند متوجه می‌شدم که پیش از این مجلس، در روضه خانگی کوچکی شرکت داشتند و برنامه اجرا کردند. به زبان دیگر برای مرحوم ماهرخسار مجلس بالا و پایین نداشت. همان‌قدر که برای مجلس روضه خانگی پیرزنی مایه می‌گذاشت برای مجلس سنگینی مثل شب ۲۱ ماه رمضان در حرم رضوی هم مایه می‌گذاشت. این نکته بسیار مهمی است.

نکته دیگر اینکه مرحوم ماهرخسار اصالت مداحی خود را حفظ کرده بود. این اصالت در سبک نشان‌دهنده این مسئله است که او با توجه به تغییرات در سبک عزاداری‌ها که در دوره معاصر می‌بینیم به بهانه جذب مخاطب، اصالت مداحی خود را تغییر نداد. شما با گوش‌دادن به مداحی ایشان می‌توانستید بدانید که پنجاه سال قبل سبک مداحی‌ها به چه صورت بوده است. اصالت در انتخاب شعر، بسیار برای مرحوم ماهرخسار مهم بود. او اشعاری می‌خواند که مفاهیم والایی را به مخاطب منتقل کند. به زبان دیگر او اشعار ممتازی را در ذهن می‌سپرد. نغمه‌های تأثیرگذاری که او در مداحی انتخاب می‌کرد نشان از اصالت در سبک مداحی او داشت. نکته دیگر در سیره شخصی مرحوم ماهرخسار این بود که هیچ‌وقت به من نگفت که حق‌الزحمه‌ای که به ما دادید کم است یا زیاد. اصلا برای او مهم نبود. او با صفای باطنی که داشت بهترین برنامه را برای مردم اجرا می‌کرد و اشک را بر دیدگان زائران امام رضا(ع) جاری می‌کرد. این نکته را هم باید بگویم که مرحوم ماهرخسار در طول این سال‌ها همیشه برای او شاخص، نظرات رهبر معظم انقلاب بود. هیچ‌وقت از مسیر ولایت‌مداری خارج نشد. در زمان‌های مختلف موضع‌گیری سیاسی و همیشه از آرمان‌های انقلاب دفاع می‌کرد.

مصداق بارز اخلاص و صفای باطن


محمدجواد پناهی
قاری بین‌المللی قرآن کریم

من بیش از چهل سال است که مرحوم ماهرخسار را می‌شناسم. پیش از انقلاب نوارهای مداحی استاد را تهیه می‌کردم و گوش می‌دادم. ایشان چند ویژگی مخصوص به خود داشت. او بسیار مردم‌دار بود. اخلاق خوش او زبانزد خاص و عام بود. همه او را دوست داشتند.

مرحوم ماهرخسار نوکر با اخلاص اهل بیت(ع) بود. ایشان با چهل سال قبلش از نظر رفتار و سکنات هیچ تفاوتی نکرد. همان تواضعی که داشت در وجودش ماندگار ماند. صفای باطنی او همیشه مردم را جذب می‌کرد. اخلاص در صدای او موج می‌زد. با اینکه آشنایی با فضای موسیقی نداشت، اما هروقت شروع به خواندن می‌کرد همه از صفای او متأثر می‌شدند.

شعرهایی که او انتخاب می‌کرد از اصالت بالایی برخوردار بود. مفاهیم این اشعار آن‌قدر درخور توجه بود که وقتی با صفا و خلوص باطن او ممزوج می‌شد، اکسیری ناب را تشکیل می‌داد. همین اخلاص باعث می‌شد که سال‌ها در محافل ثابت دعوت شود. بیش از پنجاه سال هیئت‌های کاشان ایشان را دعوت می‌کردند و دهه آخر صفر هرسال در کاشان حضور داشتند. این نشان‌دهنده اخلاص بالای او بود.

من سال‌ها با حاج آقای ماهرخسار در جلسه‌های مختلف شرکت می‌کردم و در ابتدای مراسم به تلاوت آیات کلاما... مجید می‌پرداختم. چندین سال در حج تمتع با هم برنامه‌های مختلفی در مکه و مدینه داشتیم. در هر برنامه‌ای که می‌رفتیم خلوص ناب او سبب می‌شد تا زائران شهر پیامبر(ص) از او بخواهند تا زمان بیشتری برای آن‌ها بخواند.

برنامه‌های بسیاری نیز در حرم مطهر رضوی با هم داشتیم. او ارتباط نزدیکی با قاریان قرآن داشت و صفا و صمیمیت مثال‌زدنی با دوستان قرآنی داشت.


حاج صادق آهنگران در کنار مرحوم ماهرخسار




مداحی مرحوم ماهرخسار در حضور رهبر معظم انقلاب

ماهرخسار، محبوب دل‌ها


ابراهیم قانع
مداح اهل بیت(ع)

پدر ما در دهه عسکریه، مجلس روضه‌ای در منزلمان برگزار می‌کرد و بسیاری از مداح‌های آن زمان به این جلسه می‌آمدند. یکی از این افراد مرحوم حاج آقای ماهرخسار بود. ما ارتباط خانوادگی با ایشان داشتیم و من به خاطر دارم که از کودکی ایشان را در محافل خانوادگی می‌دیدم.

مرحوم ماهرخسار جلسه‌های زیادی دعوت می‌شد. نه تنها در مشهد بلکه بسیاری از استان‌های دیگر. ایشان به مدت ۵۶ سال، دهه آخر صفر به کاشان می‌رفت. این اتفاق بسیار کم‌سابقه است. اینکه هیئتی بیش از پنجاه سال یک مداح را به طور ثابت دعوت کند. حتی همین امسال نیز ایشان عصازنان به کاشان رفت. من نیز در همان دهه در کاشان برنامه داشتم و در خدمت مرحوم استاد بودم. به بچه‌های هیئتشان گفتم: حاجی ماهرخسار سنش بالا رفته است. اذیتش نکنید. مسافت دور است. در جواب من گفتند: حاجی باید آخرین خواندن‌هایش هم در هیئت ما باشد. یعنی این‌قدر علاقه به ایشان و صدای آسمانی‌اش داشتند.

مرحوم ماهرخسار محبوبیت بی‌نظیری در دل‌های مردم و همه اقشار داشت. خاطرم هست زمانی در کرمان برنامه داشتم، بچه‌های هیئتی کرمان احوال حاجی را از من می‌پرسیدند. این نکته را باید اشاره کنم که محبوبیت مرحوم ماهرخسار در خواندن نبود. تواضع مثال‌زدنی او یکی از رموز محبوبیت ایشان بود. در کلام او منیت نمی‌دیدی. هر وقت کسی از او تعریف می‌کرد ناراحت می‌شد. هرگز نمی‌گذاشت کسی از او تعریف کند.

نکته مهم دیگر اینکه مرحوم استاد اصالت مداحی را کنار نگذاشت. بیش از پنجاه سال برای مردم خواند، اما هیچ‌وقت به‌خاطر جذب مخاطب، سبک خواندنش را تغییر نداد. حفظ این اصالت بسیار ویژگی ممتازی است.

نکته دیگر در منش مرحوم ماهرخسار این است که هیچ‌وقت برای خواندن قیمت تعیین نمی‌کرد. هیچ‌وقت ندیدم که برای حق‌الزحمه ناراحت شود. به یاد دارم یک بار به من گفت: «همان که سیدالشهدا(ع) برای ما تعیین کنه ارزشمنده.»

مرحوم ماهرخسار هیچ آشنایی با گوشه‌های موسیقی نداشت. گاهی نغماتی را می‌خواند که به ایشان می‌گفتم حاجی این قطعه‌ای که خواندید در فلان دستگاه است و اجرای آن خیلی سخت است. او در جوابم گفت: نمی‌دانم چه می‌گویی من متوجه شدم این گوشه قشنگ است و برای همین خواندم.

سرآخر باید به این نکته اشاره کنم که ماندگاری صدا و نوای کسی چون مرحوم ماهرخسار به این دلیل است که صفای باطن کم‌نظیری داشت. اگر ما می‌خواهیم ماندگار شویم باید همین مسیر را ادامه دهیم. مرحوم ماهرخسار در یک کلام نوکر با اخلاص سیدالشهدا(ع) بود.

با خواندن اشعار انقلابی حرفم را می زدم

آرمان اورنگ

گفت‌وگو

«سید جعفر ماهرخسار» برای مشهدی‌ها و زائرهایی که در ایام عزا گذرشان زیاد به مشهد افتاده است، سیمای مداحی سن‌وسال‌دار، عباپوش و عمامه‌بر سر بود؛ مداحی که به سبک و آیین قدما و به ادبیات آن‌ها مداحی می‌کرد و سرشار بود از اشعار شعرای استخوان خرد کرده و آداب‌دان. روایتی که در ادامه می‌آید، گفت‌وگویی است منتشر نشده با او درباره همه سال‌های زندگی‌اش؛ از کودکی‌اش که در روستاهای ییلاقی اطراف مشهد گذشته است تا بیش از پنج دهه مداحی در حرم مطهر امام رضا(ع).


عکس: میلاد سمنگانی، شهرآرا

از کودکی‌تان اگر بخواهیم بدانیم، چه گفتنی‌هایی هست؟

من هفتم آبان سال ۱۳۲۵ در «ابرده علیا» به دنیا آمده‌ام. خانواده ما یک خانواده معمولی و شغل پدرمان کشاورزی بود. در آن مناطق بیشتر از دیم و گندم و جو، درخت میوه بود؛ درخت هلو و سیب. راه بین روستا هم یک راه مال‌رو بود که حالا خیلی وسیع شده و پر است از رستوران‌ها.

تحصیل را از روستا شروع کردید؟

در ابرده زن‌ها و مردهایی بودند که مکتب‌خانه داشتند. ما را می‌فرستادند پیش آن‌ها که قرآن یاد بگیریم. یکی بود به نام عبدالباقی صباغی. مغازه‌دار بود توی ابرده. آدم متدینی هم بود. خدابیامرز کلاس اول مکتب را به بچه‌های پایین ابرده علیا درس می‌داد. زن‌های مکتب‌داری هم بودند که اسمشان را یادم نیست. در ضمن مکتب، گاهی هم حافظ و سعدی درس می‌دادند. من چند سال پیش این‌ها مکتب رفتم. بعد هم تا کلاس چهارم ابتدایی را در ابرده خواندم.

آن‌وقت‌ها سواددار شدن مرسوم بود؟

ماجرای درس‌خواندن من این بود که پدرم گوشه‌وکنار تتمه صدایی از من شنیده بود. برای همین هم من را برده بود مکتب که قرآن یاد بگیرم. یاد گرفتم و یادم هست وقتی صبح توی ایوان خانه‌مان قرآن می‌خواندم، بعضی بندگان خدا که می‌آمدند از توی کوچه رد شوند، پشت دیوارها صبر می‌کردند که قرآن تمام شود. این بود که پدرم دلش می‌خواست من قرآن را خوب یاد بگیرم.

انگار شما قبل از مکتب رفتن هم می‌خواندید؟

گاهی وقت‌ها که برای علف‌درو کردن یا گیلاس جمع کردن با پدرم می‌رفتیم توی باغ‌های ابرده، گاهی با خودم زمزمه می‌کردم. از روی همین زمزمه‌ها هم پدرم فهمیده بود که تتمه صدایی دارم. به همین طریق من کم‌کم قرآن‌خوان شدم. البته نه مثل الان که حرفه‌ای می‌خوانند. صدایم خوب بود، ولی مثل حالا نبود که از این قرآن‌خوان‌های مصری سبک گرفته‌اند. آن‌وقت‌ها ساده می‌خواندند و بلند.

تا چند سالگی ابرده بودید؟

تا کلاس چهارم. یادم هست هیئتی در محله‌مان بود که روز عاشورا و بیست‌ویکم ماه رمضان می‌رفتند سر قبرستان‌ها. صدای من را هم شنیده بودند. این بود که من را سوار اسب می‌کردند. خدابیامرز زن‌دایی‌ام هم یک لباس سیاه بلند برای من دوخته بود. من همان لباس را تنم می‌کردم و روی اسب، جلوی هیئت می‌خواندم. البته نوحه‌خوان دیگر هم داشتند، ولی من را هم می‌گذاشتند که چند بیتی بخوانم. هنوز یک بیتش را به خاطر دارم که زبان حال حضرت زینب(س) بود: بی‌تو در چشمم جهان تنگ است، می‌نالم / فلک را بی‌سبب با من سر جنگ است، می‌نالم...

پس صدای شما خیلی زود در همان سنین کودکی فراگیر شد.

بله. بعدها هم صلوات خاصه و دعای صبح صف مدرسه را من می‌خواندم.

دلیل مشهد آمدن خانواده چه بود؟

من کلاس پنجم و ششم را در شاندیز خواندم. مدرسه‌مان جلوی قبرستان شاندیز بود. آن‌موقع پدرم هنوز در همان ابرده‌علیا کشاورزی می‌کرد، ولی پدربزرگ و مادربزرگم تابستان‌ها می‌آمدند مشهد. من هم آمدم مشهد و به خواست پدرم رفتم مدرسه «دودر» توی بازار بزرگ. خلاصه بعد از ششم، من را فرستادند طلبگی. من تا باب رابع مُغنی خواندم. یادم هست از الفیه هم که هزار بیت عربی است، تا ۲۵۰ تایش را حفظ کرده بودم.

در آن ایام پیش مادربزرگ و پدربزرگتان زندگی می‌کردید؟

نه. عمه پدرمان در مشهد خانه‌ای داشت و من هم آمده بودم پیش ایشان. شوهر ایشان هم «سیدمحمد امام» از علمای مشهد و از مدرسان مدرسه «دودر» بود. خانه‌شان در کوچه سیاه‌آب بود. یادم هست آقایی مشهور به آقای صابونی سر همان کوچه برای ولادت امام زمان(عج) جشن می‌گرفت. اطراف کوچه سیاه‌آب را با پارچه‌های رنگارنگ و قالی‌هایی که از خانه‌های افراد می‌گرفت، می‌بست. مردم هم فرش‌هایشان را می‌دادند. بعضی مداح‌ها را هم در آن مراسم دعوت می‌کردند. آنجا فهمیده بودند که من هم صدایی دارم. به من هم گفته بودند که بخوانم. یادم هست در شب ولادت امام زمان(عج) شعری از مرحوم حسان که در تهران بود، خواندم. شعر جدیدی بود: کوکب است این که ز دامان سحر می‌ریزد / یا که در مَقدم تو سکه زر می‌ریزد / این شهاب است که ریزد ز افق بر هر سو / یا که شاهین قضا پیش تو پر می‌ریزد...


مرحوم ماهرخسار در روزگار جوانی


مرحوم ماهرخسار در کنار شیخ حسین انصاریان

خیلی طولانی بود. این را خواندم. یکی از شب‌های دیگر همین مراسم در یکی از این خانه‌ها، مرحوم آیت‌ا... میلانی(ره) و مرحوم آیت‌ا... قمی(ره) را دعوت کرده بودند. آن شب هم شعری از مرحوم کمپانی درباره مدح حضرت صاحب‌الزمان(عج) خواندم: ای هُدهُد صبا، گو طاووس کبریا را / باز آ که کرده تاریک زاغ و زغن، فضا را / ای مصطفی شمایل، و ای مرتضی فضایل / یا احسن الدلایل، یاسین و طا و ها را / ای منشی حقایق، و ای کاشف دقایق / فرمانده خلایق، رب‌العُلی عُلی را / ابرویت آیه نور، نور تو وادی طور / سِر حجاب مستور، از مویت آشکارا... تا می رسید به این بیت: «ایِ معدلت پناهی، هنگام دادخواهی / اورنگِ پادشاهی، شایان بود شما را...» در این بیت دیدم که هر دو عالم بزرگوار شروع به گریه کردند. آن موقع هم خیلی فضای اختناق بود. خیلی سفت و سخت می‌گرفتند. من که خواندم، یادم هست یکی از رفقا آمد که «ماهرخسار! از یک جایی فرار کن. چون شعرت یک مقدار گوشه داشت...» من را از گوشه‌وکناری خارج کردند، ولی مداحی من از همین جا سفت و محکم شد. شاید چهارده، پانزده ساله بودم هنوز.

به غیر از این اتفاق در همان سال‌های مبارزه، درگیری‌هایی هم با رژیم شاه داشتید؟

آن زمان هر کسی به نوعی سعی می‌کرد به نهضت کمک کند. من هم بنا بر شغلی که داشتم و به سفارش استادان و به ویژه حضرت آقا، شعرهایی می‌خواندم که بوی انقلاب می‌داد. مثلا یک شب در کاشان، شعر «اشک یتیم» پروین اعتصامی را خواندم که مضمونش در نکوهش ظلم و ستم پادشاهان و حاکمان است. صبح دیدیم از طرف شهربانی آمدند. من را بردند و تا شب نگه داشتند، ولی بالاخره با وساطت بزرگان کاشان آزاد شدم.

در مشهد چطور؟ هیچ‌وقت دستگیر نشدید؟

در مشهد هم از همین اشعار انقلابی می خواندم و از این طریق حرفم را می‌زدم. یک روز در پایین خیابان در بین جمعیت انقلابی‌ها باز شعری از پروین اعتصامی خواندم. ایشان شعری داشت به نام «شکایت پیرزن» که در واقع اعتراض یک پیرزن به ظلم‌وجور پادشاه زمان خودش است. بعد از این شعر هم از طرف شهربانی من را دستگیر کردند و بردند، ولی باز روز بعد با وساطت آزاد شدم.

آن سال‌ها مداح‌های مشهد جمع‌هایی هم بین خودشان داشتند؟

بله. من در همان کوچه سیاه‌آب با یکی از کفاش‌ها به نام مهدی صادقی رفیق شده بودم. بنده‌خدا صدای قوی و غرایی داشت و شعرهای زیادی هم از بر کرده بود. بعدازظهرها که بیکار بودیم، می‌نشستیم با هم به خواندن. بعد تصمیم گرفتیم که جلسه‌ای برای مداح‌ها آماده کنیم. با جمعی از مداح‌ها جمع شدیم و شب‌های سه‌شنبه را انتخاب کردیم. کم‌کم دیدیم که استاد لازم داریم. بلند شدیم رفتیم میدان شهدا، میدان مجسمه آن موقع، خیابانی که می‌رفت طرف ارگ، روبه‌روی مدرسه فیوضات. آنجا کتاب‌فروشی بود به نام «کتاب فروشی حجت». صاحب کتاب فروشی کسی بود به نام مرشد قاسم که هم نوحه می‌خواند و هم شعر می‌گفت. تخلص شعری‌اش هم «ثابت» بود. ایشان ما را برد میدان دروازه قوچان، پیش حاج‌آقای آذر. ایشان هم نوحه‌خوان بود. خلاصه پیش مرحوم ثابت و مرحوم آذر خواندیم و دو نفر از ما را پسندیدند: یکی من و یکی مرحوم حسین‌زاده. بعد بنا شد که آقای ثابت جلسه ما را بیاید. مدتی آمد و ما جزو خوش‌خوان‌های آن جلسه شدیم. آن جلسه هنوز هم ادامه دارد. در همان جلسه مرحوم ثابت با خیلی جوان‌ترها رفیق بود. با مرحوم اکبرزاده، با مرحوم حاج محمود کُرمی. بعد کم‌کم مرحوم سروی‌ها راه پایش به جلسه باز شد. ایشان رفاقت و معاشرتی هم با آیت‌ا... خامنه‌ای داشت. این بود که همان سال‌ها گاه‌گاهی هم آیت‌ا... خامنه‌ای به جلسه‌مان می‌آمدند. کم‌کم جلسه شب‌های سه‌شنبه مداح‌ها مشهور شد و اوج گرفت. هر اهل مداحی و شعری که از یزد و کاشان و اصفهان و تهران می‌آمد، اگر شب سه‌شنبه مشهد بود، حتما در جلسه شرکت می‌کرد.

پس این جلسه در ساخت نسل شما و نسل‌های بعدی مداحی مشهد نقشی جدی داشت.

بله. در عمل آن چیزی که ما از آن نسل مداحی مشهد می‌شناسیم، مربوط به همان جلسه است. فکر کنید بعدها من حتی وقتی در تهران یا شهرهای دیگر، دهه قبول می‌کردم، برای همین جلسه، یک شب می‌آمدم مشهد که شب سه‌شنبه‌ها را مشهد باشم. برای این جلسه این قدر دلمان می‌تپید که بلیت هواپیما می‌گرفتیم برای اینکه در جلسه غایب نباشیم.

پس در این جلسه شما با شاگردی حاجی ثابت و حاجی آذر یا حاج محمود اکبرزاده، مداحی را جدی‌تر پیش بردید.

بله. مداحی را اینجا به صورت کامل آموختم. کم‌کم هم اسمی دَر کردم. یادم هست از همان موقع دعوت شدم که بروم کاشان. ۵۶ سال قبل بود که حاج اصغر تحقیقی من را به راوند کاشان دعوت کرد. یادم هست اولین بار که دعوت شده بودم، رفته بودم تهران. اولین باری بود که تهران را می‌دیدم. در تهران جوری دلم گرفته بود که از رفتن به کاشان منصرف شده بودم. رفیقی داشتیم که خبردار شده بود من نمی‌خواهم دهه کاشان را بروم. یادم هست که گفت: «چرا نمی‌خوای بری؟ اگه الان امام حسین(ع)، ابوالفضل العباس(ع) را بفرستد که ببیند سربازها سر پست‌هاشان هستند یا نه، حضرت می‌بیند تو توی راوند نیستی. چه می‌کنی؟» این را که گفت، از نرفتن پشیمان شدم. تا همین الان می‌شود ۵۶ سال که هیئت سجادیه راوند را دو دهه در سال می‌روم؛ دهه اول محرم و دهه آخر صفر.

ولی بیش از همه دهه‌ها و هیئت‌ها، شما را به مداحی در حرم مطهر می‌شناسند. مداحی در حرم مطهر از چه زمانی شروع شد؟

من قبل از انقلاب با مرحوم آیت‌ا... طبسی آشنا شده بودم. بعد از انقلاب هم من و مرحوم حسین‌زاده با انقلابیون رفت و آمد داشتیم و همین مسئله زمینه همکاری ما با آستان قدس را فراهم کرد. قرار شد آقای حسین‌زاده دعاها را بخواند و چون صدایم قوی‌تر بود، روضه‌ها را بخوانم. همین شد که کم‌کم در حرم ماندگار شدیم. کرامت و لطف اهل بیت(ع) بود که آدم گریزپایی مثل من را به مداحی در درگاه خودشان پذیرفتند. الان بیش از پنجاه سال است که در حرم مرثیه‌خوانی می‌کنم. لطف حضرت هم به من بی‌حد و اندازه بوده است. هر چه خواسته‌ام، به من عنایت کرده‌اند. مثلا یادم هست مادرم سردردهای بسیار شدیدی داشت. یک شب ماه محرم بود، به منزل که رفتم، مادرم را دیدم که از شدت سردرد تا نیمه شب ناله می‌کرد. رفتم حرم امام رضا(ع). به آقا گفتم: «آقا ما از سر شب برای شما داد زدیم و برای پدر بزرگوارتان مداحی کردیم. یک نظری به مادرم بکنید و از این درد مزمن نجاتش بدهید.» وقتی برگشتم، دیدم مادرم حالش خوب است. همان شب خوب شد و تا وقتی زنده بودند، دیگر سردردی به خود ندیدند.

پیام‌های تسلیت مسئولان کشور به‌مناسبت درگذشت حجت‌الاسلام سیدجعفر ماهرخسار

در اندوه پیر غلام اهل بیت(ع)

حجت‌الاسلام سیدجعفر ماهرخسار، خادم باسابقه بارگاه امام هشتم(ع) و پیرغلام و مرثیه‌سرای اهل بیت(ع)، شامگاه روز دوشنبه، بیست‌وچهارم مهر، چشم از جهان فروبست. در پی درگذشت این مداح اهل بیت(ع)، جمعی از سران و مسئولان کشور با ابلاغ پیام‌هایی این فقدان را به جامعه ذاکران و همچنین خانواده آن مرحوم تسلیت گفتند.

آیت‌ا... سیدابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور کشور، در پیامی درگذشت ذاکر با اخلاص و مداح پیشکسوت اهل بیت(ع)، مرحوم حجت‌الاسلام ماهرخسار، را موجب تأثر و اندوه‌خاطر دانست. وی افزود: این پیر غلام با نفس گرم و نوای دلنشین بیش از پنج دهه از عمر شریف خود را وقف مرثیه‌سرایی در حرم مطهر امام رضا(ع) کرد و یاد و نامی الهام‌بخش و ماندگار در میان همه شیفتگان آن امام رئوف از خود بر جا گذاشت. رئیس‌جمهور اسلامی ایران در این پیام فقدان این انسان وارسته را به مردم شریف خراسان رضوی، جامعه ذاکران و خانواده آن مرحوم تسلیت گفت و از درگاه خداوند سبحان برای ایشان علو درجات و هم‌جواری با صالحان و برای عموم بازماندگان معزز صبر و سلامتی مسئلت کرد.

همچنین رئیس مجلس شورای اسلامی به این ضایعه واکنش نشان داد و نوشت: «درگذشت پیرغلام و مداح مخلص آستان حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التَّحِیَّهِ وَ الثَّناء، مرحوم حاج سید جعفر ماهرخسار، موجب تأسف و تأثر شد. ایشان بیش از پنجاه سال، لحن خوش و صوت ملکوتی خویش را در خدمت به ترویج شعائر اسلامی، مرثیه‌سرایی و ذکر فضائل اهل بیت(ع) و احیای جلسه‌های روضه و مجالس مذهبی صرف کرد. ضمن عرض تسلیت به جامعه مداحان و پیرغلامان، خادمان و مجاوران امام رئوف(ع) و خانواده گرامی، برای روح بلند ایشان، علو درجات و رضوان الهی و برای بازماندگان صبر و اجر از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌کنم.»

آیت‌ا... سید احمد علم‌الهدی، نماینده ولی فقیه در خراسان رضوی، نیز خبر درگذشت فخرالمادحین، ذاکر خوش‌صوت و مداح با اخلاص اهل بیت(ع)، مرحوم حاج سیدجعفر ماهرخسار را موجب تأسف دانست. وی افزود: این خادم با اخلاص درگاه سیدالشهدا(ع) که در این دنیا عمر بابرکت خویش را در ترویج شعائر آل‌ا... گذرانده و دل‌های بسیاری از دلدادگان این دستگاه ملکوتی را به صحن و سرای این خاندان گران‌قدر پیوند داده بود حتما در آخرت نیز با ارباب خویش مأنوس و محشور خواهد بود. امام جمعه مشهد در پایان پیام خود آورده است: بنده به سهم خود این ضایعه را به بیت محترم آن مرحوم، جامعه بزرگ ذاکران و همه علاقه‌مندان به ایشان تسلیت عرض می‌کنم و علو درجات را برای آن مرحوم از درگاه احدیت مسئلت دارم.

در متن پیام حجت‌الاسلام والمسلمین احمد مروی، تولیت آستان قدس رضوی نیز آمده است: درگذشت حجت‌الاسلام حاج سیدجعفر ماهرخسار، خادم باسابقه بارگاه امام هشتم(ع)، پیرغلام و مرثیه‌سرای اهل بیت(ع) موجب تأثر شد. آن مرحوم تمام عمر خویش را صرف هنر عالمانه مداحی و ستایشگری فضایل و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت(ع) کرد و سال‌ها در جوار مطهر حضرت ثامن الحجج علیه آلاف التحیه و الثناء به خدمتگزاری زائران و میهمانان این امام رئوف اهتمام ورزید و با نوای دلنشین خود، لحظاتی معنوی برای اظهار ارادت خالصانه زائران بارگاه قدس رضوی به خاندان عصمت و طهارت فراهم آورد. این جانب در جوار مضجع شریف و نورانی حضرت ثامن الحجج علیه آلاف التَّحِیَّهِ وَ الثَّناء، فقدان این خادم با اخلاص اهل بیت(ع) را به جامعه مداحان، خانواده بزرگ خدمت در آستان قدس رضوی، عموم علاقه‌مندان و به‌ویژه خانواده معزز، تسلیت می‌گویم و از خداوند متعال رحمت واسعه و آرامش ابدی برای آن مرحوم و صبر و بردباری بازماندگان محترم را مسئلت دارم.

یعقوبعلی نظری، استاندار خراسان رضوی نیز در پیامی درگذشت مرحوم ماهرخسار را تسلیت گفت: «ضایعه درگذشت خادم بارگاه منور رضوی و مداح و مرثیه‌سرای اهل بیت(ع) حجت‌الاسلام حاج سیدجعفر ماهرخسار که عمر بابرکت خویش را صرف مداحی اهل بیت(ع) و خدمت به آستان ائمه اطهار کرده بود تسلیت عرض می‌کنم. این دل‌داده آستان حضرت رضا(ع) که نوای سوزناک برای خادمان، زائران و مجاوران بارگاه منور رضوی آشناست عمر بابرکت خود را در مسیری صرف کرد که امروز ان‌شاءا... دستگیر او خواهد بود. از درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم مغفرت و رحمت واسعه الهی و برای بازماندگان و خانواده محترم وی صبر و شکیبایی مسئلت دارم.»

محمدرضا قلندرشریف، شهردار مشهد نیز با انتشار پستی در حساب کاربری‌اش در توییتر درگذشت مرحوم ماهرخسار را تسلیت گفت: «مرحوم حجت‌الاسلام ماهرخسار، عمر خویش را در مسیر مدح اهل بیت عصمت و طهارت(ع) وقف کرد. ارادت مثال‌زدنی این اسوه اخلاق به امام هشتم شیعیان نیز از یاد و خاطره دوستدارانش پاک نخواهد شد. «خوش آن نفس که شود مدح اهل بیت(ع) عیارش». روحش شاد.»

محمدمهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز در پیامی نوشت: مَن ماتَ علی حُبِ آل محمد ماتَ شهیدا. رحلت ذاکر و نغمه‌سرای مجاور بارگاه شریف رضوی، مرحوم سید جعفر ماهرخسار، موجب تأثر و تألم شد. انتخاب شعر و مدح صحیح، خضوع و توجه به سنت‌های اصیل مرثیه‌خوانی، از او ذاکری محبوب بین اهالی مشهد مقدس و زائران آن حریم قدسی ساخته بود. از خداوند سبحان برای وی هم‌نشینی با مولایمان حضرت رضا(ع) و برای بازماندگان صبر و اجر مسئلت دارم.

در متن پیام حجت‌الاسلام محمد قمی، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی نیز آمده است: درگذشت پیرغلام و ستایشگر عالی‌قدر بارگاه حضرات معصومین علیهم‌السلام، خاصه حضرت علی بن موسی الرضا(ع)، حجت‌الاسلام حاج سید جعفر ماهرخسار، باعث اندوه محبین اهل بیت علیهم‌السلام شده است. ایشان عمر با برکت خویش را در ستایش آستان آل‌ا... گذراند و زوار حرم رضوی با نوای او، دل‌های خویش را صفا می‌دادند. مصیبت وارده را به عموم محبان خاندان عصمت و طهارت، جامعه مداحان و خانواده معزز ایشان تسلیت عرض می‌کنم و از خداوند متعال برای آن مرحوم مغفرت و علو مرتبت مسئلت دارم.

حجت‌الاسلام مجید باباخانی، رئیس سازمان هیئت و تشکل‌های دینی کشور نیز در پیامی که در پی درگذشت این ذاکر اهل بیت(ع) صادر کرد، نوشت: درگذشت پیرغلام اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، حجت‌الاسلام حاج سیدجعفر ماهرخسار را تسلیت می‌گویم. آن مرحوم بیش از ۵۰ سال در حرم مطهر رضوی به مرثیه‌خوانی پرداخت و با نفس گرم خود دل‌های بسیاری را به دستگاه آل‌ا... گره زد. ان‌شاءا... میهمان سفره ولی‌نعمتان علی بن موسی الرضا(ع) و اباعبدا... الحسین(ع) خواهد بود. فقدان این پیرغلام را که از دل‌سوختگان اهل بیت(ع) بود به خانواده و دوستان تسلیت می‌گویم و برای ایشان، علو درجات از درگاه الهی مسئلت دارم.

خانه مداحان اهل بیت(ع) هم در پیامی درگذشت حاج سیدجعفر ماهرخسار را تسلیت گفت: درگذشت ذاکر و پیرغلام با اخلاص اهل بیت علیهم‌السلام، مرحوم حاج سید جعفر ماهرخسار، را به خانواده محترم ایشان و جامعه ستایشگری تسلیت عرض می‌کنیم و علو درجات را برای آن مرحوم از خداوند متعال مسئلت داریم.